

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره اول، فروردین ۱۳۹۹، ۸۱-۹۹

معرفی و نقد کتاب

L'Histoire des Relations entre l'Iran et la France du Moyen Âge à nos Jours

(تاریخ روابط ایران و فرانسه از قرون وسطی تا امروز)

هادی دولت‌آبادی*

چکیده

کتاب *L'Histoire des Relations entre l'Iran et la France du Moyen Âge à nos Jours* (تاریخ روابط ایران و فرانسه از قرون وسطی تا امروز) اثری است که به فرازونشیب تاریخ روابط ایران و فرانسه از نقطه آغازین آن در ارتباط دربار فرانسه با شاهان مغول در ایران در قرون وسطی تا سال ۱۳۹۷، زمان چاپ آن در فرانسه در انتشارات لارماتان، می‌پردازد. این کتاب نخستین اثر به زبان فرانسوی است که محقق ایرانی در مورد روابط ایران و فرانسه نوشته است. اما نگرش ایرانی به این روابط در برخی موارد به خوانش این کتاب ضربه زده است و این روابط را از زاویه‌ای ایرانی، از نظر ارجاعات تاریخی، به زبان فرانسوی نقل می‌کند؛ امری که می‌تواند مخاطب بین‌المللی را با سردرگمی و عدم فهم صحیح زمانی مواجه کند. نویسنده به جنبه‌های سیاسی و فرهنگی روابط دو کشور بیش از موارد دیگر اهمیت داده است و جنبه اقتصادی دهه‌های اخیر را تقریباً نادیده گرفته است. برخی ملاحظات نگارشی از قبیل موارد املائی، گرامری، و نقطه‌گذاری به هم‌راه وحدت شیوه نگارش کلمات خاص نیازمند به بازبینی در این اثر هستند که در صورت اصلاح می‌توانند کتاب را به مرجعی مناسب تبدیل کنند.

کلیدواژه‌ها: روابط ایران و فرانسه، روابط سیاسی، روابط اقتصادی، تبادلات فرهنگی، ادبیات.

* استادیار مطالعات فرانسه، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
hadi.dolatabadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷

۱. مقدمه

بررسی تاریخ روابط میان کشورها در حوزه رشته تاریخ و گاه روابط بین‌الملل جای می‌گیرد. در این حوزه پژوهش‌گران با مطالعه پیشینه روابط میان کشورها به‌مدد اسناد تاریخی به بررسی تحولات روابط، پستی و بلندی‌های آن، منافع، و مشکلات موجود بر سر ارتباط بین کشوری می‌پردازند و پویایی این روابط را از دیدگاه‌های مختلف موشکافی می‌کنند. آگاهی از پیشینه روابط کشورها و گذرگاه‌های تاریخی مختلف و نزدیکی‌های فرهنگی و سیاسی در پی این روابط راه را برای شناخت بهتر روش‌های ادامه این روابط و ملاحظات پیش‌رو آسان می‌سازد. درس‌هایی که از وقایع تاریخی به‌دست می‌آیند همواره برای پژوهش‌گران و تصمیم‌گیران عرصه بین‌الملل از اهمیت فراوانی برخوردارند.

ایران، باتوجه‌به حضور در نقطه‌ای از دنیا که از دیرباز محل تلاقی تمدن‌های گوناگون بوده و مخصوصاً در سده اخیر، پس از اکتشاف و استخراج نفت در این منطقه، همواره موردتوجه قدرت‌های خارجی بوده است. حضور اروپاییان در این منطقه پس از لشکرکشی و استعمار هند توسط انگلستان به اوج خود رسید، چراکه رقبای اروپایی انگلستان، که از ضربه‌زدن مستقیم و حمله به خاک این کشور عاجز بودند، راه رویارویی با آن را در حمله به مستعمرات آن و درمیان آن‌ها هند می‌دیدند.

بدین ترتیب، روابط اروپا با شرق، که تا آن زمان از سرحدات عثمانی فراتر نمی‌رفت، اهمیت ویژه‌ای یافت و پس از دوره حضور سیاحان اروپایی و مبلغان مسیحی (رجبی و بیاتی ۱۳۹۴: ۸۰؛ شهیدانی و عقیلی ۱۳۹۲: ۹۲؛ حسینی شریف و حاجیان‌پور ۱۳۹۳: ۶۹) در این منطقه، اروپاییان با هدفی دیگر پای در خاک ایران نهادند تا از طریق همکاری با حکومت آن طرحی برای حمله به هند و تصاحب آن بیابند (احمدی ۱۳۸۸: ۱۹). یکی از قدرت‌های بزرگ اروپایی که در کش‌مکش همیشگی با انگلستان به‌سر می‌برد فرانسه بود. نقطه تقاطع جدی روابط ایران و فرانسه قرارداد فین‌کنشتاین (Finkenstein) بود که به‌موجب آن ایران در اتحاد با فرانسه درمقابل روسیه به لشکر ناپلئون اجازه گذر از ایران برای حمله به هند را می‌داد. عملی‌نشدن این قرارداد، به‌دلیل پیمان دوستی میان فرانسه و روسیه، اولین درس تاریخی در روابط ایران و اروپا بود و سابقه خوبی از فرانسه در نظر حکومت ایران باقی نگذاشت (Khadjenouri 1976: 129).

بااین‌همه، با کناررفتن ناپلئون از رهبری فرانسه و تغییرات سیاسی حکومتی در این کشور، شاهان قاجار این کشور را به‌عنوان مقصد سفرهای اروپایی خود انتخاب کردند و به

رابطه با این کشور روی مثبت نشان دادند. حضور اولین دانشجویان ایرانی در این کشور به همراه تأثیرات فرهنگ و ادب فرانسه بر ادیب‌مردان و روشن‌فکران ایرانی این کشور را به عنوان کشوری با فرهنگی غنی در ایران معرفی کرد. از طرفی، جذابیت فرهنگ کهن پارسی و وجود مناطق تاریخی در ایران پای مورخان و باستان‌شناسان فرانسوی را نیز چند قرن پس از سیاحت این کشور به ایران باز کرد (Mousavi and Nasiri Moghaddam 2009: 138). روابط دو کشور در زمان پهلوی در بعد اقتصادی و علمی بیش‌تر رشد یافتند و به حوزه‌هایی هم‌چون فناوری هسته‌ای گره خوردند.

با به‌ثمر رسیدن انقلاب اسلامی این روابط با فرازونشیب‌های زیادی روبه‌رو شدند و پس از ازمیان رفتن مانع جنگ ایران و عراق، که حمایت‌های نظامی فرانسه از عراق (Kraus 1991: 19) آن را به دشمن عملی ایران تبدیل کرده بود، دو کشور کمی به هم نزدیک شدند. در دو دهه اخیر، با بالاگرفتن بحث پرونده هسته‌ای ایران و نقش پررنگ فرانسه در اروپا و حضور این کشور در گروه مذاکرات هسته‌ای و، پس از به‌نتیجه رسیدن آن، تبدیل شدن ایران به نقطه توجه شرکت‌های بین‌المللی و گردش‌گران خارجی دوباره اهمیت روابط ایران و فرانسه را در دو کشور نشان داد. اهمیت حضور اقتصادی فرانسه در ایران و روابط سیاسی با این کشور، که پس از فرایند برگزیت تنها قدرت اروپایی حاضر در شورای امنیت است، ضرورت شناخت بهتر و مرور روابط دو کشور را مشخص می‌کند.

بدین ترتیب، با توجه به اهمیت بررسی روابط دو کشور، لزوم مطالعه و نقد آثاری که بیان‌کننده تاریخچه این روابطند مشخص می‌شود. این آثار در کنار اسناد و مدارک دیپلماتیک اطلاعاتی در خصوص ماهیت روابط و پیشینه تاریخی آن‌ها در اختیار پژوهش‌گران و سیاست‌مداران قرار می‌دهند و از این‌رو نحوه ارائه این مطالب و رویکرد نویسنده در معرفی روابط دو کشور می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه، در این مقاله برآنیم به نقد و بررسی جدیدترین اثر منتشر شده در این حوزه، یعنی کتاب *تاریخ ارتباطات ایران و فرانسه از قرون وسطی تا امروز*، با عنوان اصلی *L'Histoire des Relations entre l'Iran et la France Du Moyen Âge à nos Jours* پردازیم. این کتاب، که به زبان فرانسه نگاشته شده، اثر صفورا ترک لادانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه اصفهان است و در سال ۲۰۱۸ در انتشارات لارماتان (L'Harmattan) با سابقه‌ای پنجاه‌ساله در فرانسه منتشر شده است. از این پژوهش‌گر مقالاتی در حوزه تاریخی دوره صفویه در ارتباط با فرانسویان به چاپ رسیده است.

۲. معرفی کتاب

کتاب با پیش‌گفتار داوید ریگوله روز (David Rigoulet-Roze)، سردبیر نشریه خاورهای استراتژیک (*Orients Stratégiques*) و پژوهش‌گر مؤسسه فرانسوی تحلیل استراتژیک (Institut Français d'Analyse Stratégique)، آغاز می‌شود. وی با یادآوری روابط دشوار میان ایران و کشورهای انگلیسی‌زبان در درجه اول انگلستان و سپس آمریکا و نیز روابط هم‌راه با بدینی که ایران با همسایه شمالی خود (روسیه) داشته است روابط ایران و فرانسه را با توجه به این موارد عجیب معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که هدف این اثر فهم روابط پیچیده ایران و فرانسه، با توجه ویژه به بخش فرهنگی این روابط است که ویژگی خاص دیپلماسی فرانسه را نشان می‌دهد. در این پیش‌گفتار، به محتوای اثر به‌ندرت پرداخته شده و گاه فقط اشاره‌ای مختصر به موضوع فصل‌های مختلف کتاب شده است. این امر پیش‌گفتار را به نوشته‌ای جداگانه شبیه کرده است که می‌توان خارج از این کتاب نیز به مطالعه آن پرداخت. بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد وی با فاصله‌ای از اثر به نگارش پیش‌گفتار پرداخته است.

کتاب با احتساب کتاب‌نامه و نمایه‌ها در ۳۴۱ صفحه نگاشته شده است. مقدمه یازده‌صفحه‌ای این اثر در ابتدا نگاهی اجمالی و تاریخی به مجموعه روابط ایران و فرانسه دارد. سپس، به ذکر عناوین پژوهش‌های مربوط به روابط میان فرانسه و ایران می‌پردازد و به تعدادی از کتاب‌ها، مقالات، و رساله‌های منتشر شده در این موضوع، بدون در نظر گرفتن ترتیب زمانی انتشار آن‌ها، اشاره می‌کند. بخش انتهایی مقدمه به اشاره به عناوین و موضوعات هر کدام از هفت بخش این اثر و نیز موضوعات مورد بحث در زیرفصل‌های آن اختصاص یافته است.

۱.۲ بخش اول

عنوان بخش اول این اثر «اولین تصویر شرق و شرقی‌ها در فرانسه» است و با ریشه‌شناسی معادل فرانسوی «شرق» (*Orient*) آغاز می‌شود. سپس، مؤلف با بررسی حضور تاجران اروپایی در قرون وسطی در کشورهای شرق از ترکیه کنونی و ایران گرفته تا چین و هند و تحفه‌هایی نظیر ابریشم، سنگ‌های قیمتی، و ادویه‌هایی که از این سرزمین‌ها به اروپا برده می‌شده‌اند تصویر ثروت و غنای این منطقه در دیده اروپاییان را به‌نمایش می‌گذارد. وی با اشاره به حضور مسلمانان طی این قرون در سرزمین بیت‌المقدس یکی از تصاویر شرقیان در دید مسیحیان اروپا را غاصبان محل زندگی پیامبر مسیحیت می‌داند و جنگ‌های صلیبی

واقع شده در آن دوران را یکی از راه‌های ارتباط دو منطقه تلقی می‌کند. «انفجار علاقه به شرق در نیمه قرن هفدهم و قرن هجدهم» عنوان قسمتی از این بخش است که در آن نویسنده به ظهور دوباره شرق در آثار ادبی و تفکر فرانسوی اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان یک نوزایی در نظر می‌گیرد.

۲.۲ بخش دوم

عنوان بخش دوم کتاب «فرانسه و پارس (Perse): اولین ملاقات‌ها در قرون وسطی» است. پس از بخش اول، که اشاره چندانی به ایران نشده بود و در واقع به شرق به‌عنوان دربرگیرنده ایران پرداخته شده بود، در این بخش انتظار می‌رود نویسنده به‌صورت مستقیم مسئله روابط ایران و فرانسه را بررسی کند. این بخش زیرفصل‌هایی مانند «دربار مغول و فرانسه» و «روابط فرهنگی میان دربار مغول و فرانسه» را در بر دارد. همان‌طور که در اثر فلورانس الو بلیه (Hellot-Bellier 2008) نیز می‌خوانیم، مؤلف اولین ارتباطات میان مسیحیت و دربار مغول مستقر در سرزمین ایران را به‌عنوان اولین ارتباطات فرانسه و ایران معرفی کرده است.

۳.۲ بخش سوم

عنوان بخش سوم این کتاب «عصر طلایی روابط فرانسه و ایران در دوران صفوی» است. زیرفصل اول «روابط تجاری و اقتصادی فرانسه و ایران» نام دارد که مؤلف ابتدا در آن به بررسی موانع موجود بر راه شناخت عمیق ایران توسط فرانسویان می‌پردازد. شکوه و جذابیت چین برای فرانسویان چشم آن‌ها را بر تمدن‌هایی که در میانه راه رسیدن به چین بودند، که در میان آن‌ها تمدن ایران وجود داشت، بسته بودند. از سوی دیگر، نگاه کلی فرانسویان به کشورهای مسلمان (ترک‌ها، اعراب، ایرانیان، مصری‌ها، و الجزایری‌ها)، که ایران جزئی از آن‌ها بود، دلیلی برای عدم شناخت صحیح آن‌ها از ایران معرفی شده است که همگی در نگاه فرانسویان به‌عنوان یک گروه با فرهنگی یک‌سان دارای یک پیامبر، کتاب دینی، و سنت و شعائر بودند. مانع عثمانی در برابر اعزام سفرای ایرانی به اروپا و برعکس سفرای اروپایی در کل و فرانسوی به‌صورت خاص به ایران دلیل دیگری برای عدم ایجاد نگاه صحیح به ایران بیان شده است. در قسمت دیگر این بخش، نویسنده به دوره اوج سفرها به ایران و انتشار سفرنامه‌ها در قرون هفدهم و هجدهم می‌پردازد که عوامل مؤثر بر

آن را یک نوزایی غیربومی (exotique) و شرایط تجاری، دیپلماتیک، و فرهنگی مساعد می‌پندارد. زیرفصل بعدی به تفصیل به روابط سیاسی و تجاری دو کشور از نیمه دوم قرن شانزدهم از زمان فرانسوای اول تا پایان سلطنت لویی چهاردهم می‌پردازد؛ دوره‌ای که با حکومت سلسله صفویه در ایران متقارن است.

۴.۲ بخش چهارم

بخش چهارم این کتاب «روابط فرانسه و ایران در دوره افشاریه و زندیه» را به تصویر می‌کشد. زیرفصل اول درخصوص روابط تجاری، سیاسی، و نظامی فرانسه با حکومت‌های افشاریه و زندیه مربوط به دوره رخوت سال‌های ۱۷۲۹-۱۷۸۱ است. در سال ۱۷۶۸، پیرو (Pirault)، کنسول فرانسه در بصره، پیش‌نهاد اتحاد با ایران را درازای واگذاری جزیره خارک به فرانسه داد، کریم‌خان زند، که در قدرت بود، این پیش‌نهاد را درازای نابودی راه‌زنان دریایی خلیج فارس توسط نیروی دریایی فرانسه پذیرفت، اما این پیش‌نهاد در پاریس مورد قبول واقع نشد. رجایی (۱۳۸۶: ۵۳) معتقد است که «دلیل اصلی پاسخ‌ندادن لویی پانزدهم به درخواست کریم‌خان این بود که وی ترجیح می‌داد ناوگان خود را برای پاسخ به حمله‌های احتمالی انگلستان در بندرهای هند آماده نگه دارد». قسمت دیگر این بخش به روابط فرهنگی و ادبی فرانسه و ایران اختصاص دارد که با زیرفصل سفرنامه‌ها و آثار تاریخی درخصوص ایران در قرن هجدهم آغاز می‌شود.

۵.۲ بخش پنجم

بخش پنجم «قاجاریان و فرانسه، عصر کارهای بزرگ» نام دارد. این بخش، که حجمی حدود نود صفحه دارد، به روابط میان ایران و فرانسه در عصر چهار تن از شاهان سلسله قاجار یعنی آقامحمدخان، فتح‌لی‌شاه، محمدشاه، و ناصرالدین‌شاه می‌پردازد. این دوران اهمیت بسیاری در روابط دو کشور دارند. فرزاد فرهنگیان در مقاله‌ای با عنوان «تاریخچه مراودات فرهنگی ایران و فرانسه» دوران ناصری را «نقطه عطف و سنگ زیرین روابط فرهنگی دو کشور» می‌داند (۱۳۸۶: ۷۷). در سال‌های ۱۸۰۴ و ۱۸۰۵ مکاتباتی میان دو دربار برای ایجاد اتحاد علیه دشمنان مشترک ایران و فرانسه، یعنی روسیه و انگلستان، میان ناپلئون و فتح‌لی‌شاه شکل گرفت و در پی توافق دو کشور نمایندگان از فرانسه به ایران آمدند. در چهارم مه ۱۸۰۷ نزدیکی دو کشور به امضای قرارداد فین‌کشتاین (Finkenstein) میان دو

کشور به نمایندگی محمدرضا قزوینی و کنت دو شامپانی (Conte de Champagne) انجامید که در پی آن فرانسه تعهد کرد تمام تلاش خود را برای خروج روسیه از گرجستان انجام دهد و در برابر ایران تعهد می‌کرد جزیره خارک را در اختیار فرانسه قرار دهد، البته به شرطی که فرانسه موفق می‌شد روسیه را از گرجستان خارج کند. مؤلف سپس به عهدنامه تیلسیت میان فرانسه و روسیه در ژوئیه ۱۸۰۷ اشاره می‌کند که در پی آن ناپلئون به تعهدات خود به ایران در چهارچوب معاهده فین‌کنشتاین پشت کرد و از گاردان خواست هیچ عملی علیه منافع روسیه در ایران انجام ندهد و تلاش کند صلحی میان ایران و روسیه برقرار شود. بدین ترتیب، ایران در برابر انگلیس و روسیه تنها ماند و فرانسه پا روی تعهدات خود گذاشت. این امر به نزدیکی ایران به حکومت انگلیس و حضور نماینده این کشور در ایران منجر شد تا بتواند با همراهی ایران در برابر اتحاد فرانسه و روسیه در خصوص حمله به سرزمین‌های استعماری‌اش در هند مقابله کند.

۶.۲ بخش ششم

بخش ششم «روابط ایران و فرانسه در عصر پهلوی» نام دارد که به دو بخش روابط سیاسی نظامی و روابط فرهنگی میان فرانسه و سلسله پهلوی تقسیم می‌شود. در بخش اول، که روابط سیاسی و نظامی میان سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۷۹ بررسی شده‌اند، در ابتدا می‌خوانیم که رضاخان با تلاش برای ایجاد ارتشی ملی در سال ۱۹۲۳ تعداد ۴۸ افسر ایرانی را برای آموزش به فرانسه اعزام کرد و در ادامه قراردادهای خرید تأسیسات تولید باروت و نیز هواپیما و اعزام مهندسان فرانسوی به ایران میان دو کشور به امضا رسید. با تاج‌گذاری رضاخان در سال ۱۹۲۶ روابط دو کشور تغییر چندانی نیافت تا این‌که در سال ۱۹۳۵ موافقت فرانسه با درخواست دربار ایران برای ارسال معلمان نظامی فرانسوی به تهران روابط دو کشور را نزدیک کرد. در این دوره، فرازونشیب‌های روابط دو کشور و مشکلاتی که مقالات منتشر شده علیه شاه ایران در مطبوعات فرانسوی در این دوران به وجود آوردند بررسی شده‌اند. علی بابایی (۱۳۸۶: ۱۶۰) اشاره می‌کند که این قبیل مقالات علی‌رغم دستورالعمل وزارت خارجه فرانسه باز هم ادامه می‌یابند. در این فصل به دیدار ژنرال دوگل با محمدرضا شاه در دسامبر ۱۹۴۴ در تهران و تبدیل نمایندگی‌های دو کشور به سفارت‌خانه در پی این دیدار اشاره می‌کند. در ماه مه ۱۹۵۹، محمدرضا شاه در پاریس با ژنرال دوگل دیدار کرد که به‌زعم نویسنده بیان‌گر اوج شکوفایی روابط فرهنگی و تجاری دو کشور

است. در اکتبر ۱۹۶۹، محمدرضاشاه در بازگشت از آمریکا توقیفی در فرانسه داشت و ازسوی ژرژ پمپیدو، که به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شده بود، مورد استقبال قرار گرفت. عدم شرکت پمپیدو در جشن‌های دوهزاروپانصدساله شاهنشاهی در اکتبر ۱۹۷۱ در ایران و حضور نخست‌وزیر فرانسه شبان - دلما (Chaban-Delmas) به جای وی به علاوه حمایت ادامه‌دار فرانسه از دانشجویان معترض ایرانی مقیم فرانسه روابط دو کشور را تا حدودی سرد کرد. در سپتامبر ۱۹۷۳، ژرژ پمپیدو در ایران حضور پیدا کرد و محمدرضاشاه در ژوئن ۱۹۷۴ به این کشور سفر کرد و مورد استقبال باشکوه حکومت فرانسه قرار گرفت. در این سفر، توافق‌نامه‌ای برای ورود ایران به فعالیت‌های هسته‌ای میان دو کشور به امضا رسید. فرهمند مهم‌ترین دستاورد ایران را تأسیس مرکز تحقیقات هسته‌ای در ایران و تحویل دو نیروگاه هسته‌ای پانصد مگاواتی ازسوی فرانسه به ایران می‌داند (۱۳۸۶: ۱۹۱). در اکتبر ۱۹۷۶، نوبت دستن بود که در تهران مورد استقبال قرار گیرد. در این دیدار دو کشور در خصوص روابط ایران با اروپا و مشکلات خاورمیانه به تبادل نظر پرداختند. مؤلف به بالاگرفتن اعتراضات دانشجویان ایرانی در ایران و اروپا در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ و حمایت روشن‌فکران فرانسوی مانند ژان پل سارتر از جنبش ایرانیان اشاره می‌کند. در نوامبر ۱۹۷۷، محمدرضاشاه بار دیگر پس از بازگشت از آمریکا توقیفی در فرانسه داشت و در کاخ الیزه مورد استقبال قرار گرفت. نویسنده سپس به یادداشت آلن بوپویی (Alain Beaupuy)، یکی از کارکنان سفارت فرانسه در ایران، در مورد اعتراضات در ایران و چهره‌های مذهبی مؤثر، مانند امام خمینی که در فوریه ۱۹۷۷ به پاریس فرستاده بود، اشاره می‌کند.

۷.۲ بخش هفتم

بخش هفتم «روابط فرانسه و جمهوری اسلامی ایران» نام دارد. در ابتدای این بخش، نویسنده به روابط سیاسی و دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی ایران و فرانسه با زیربخش روابط سیاسی دو کشور در زمان جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. وی بهترین زمان روابط دو کشور را زمان شکل‌گیری انقلاب ایران معرفی می‌کند. به‌باور او، ژیسکار دستن سقوط شاه را پیش‌بینی کرده بود و اندیشه‌های انقلابی ایرانیان را مورد تحسین قرار می‌داد. بررسی اقامت امام خمینی در ماه‌های آخر منتهی به انقلاب اسلامی در فرانسه و سعی این کشور برای هماهنگی با محمدرضاشاه در خصوص اعطای اجازه ماندن به وی، مخالفت

محمدرضا شاه با اخراج امام خمینی به الجزایر، همراهی قسمت بزرگی از افکار عمومی فرانسه با انقلابیون ایران، و تأثیر انتشار افکار و سخنان آنها در جراید فرانسوی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز تیره شدن روابط دو کشور در پی مجازات اعدام برای مسئولان رژیم پهلوی، به خصوص هویدا، و ابراز نگرانی فرانسه از این حوادث از جمله نکات اشاره شده در آغاز این بخش اند. به باور نویسنده، پذیرش مخالفان حکومت اسلامی نظیر شاپور بختیار در فرانسه و ماجرای گروگان گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران از دیگر عوامل مهم تیره شدن روابط دو کشور در سال های آغازین انقلاب اسلامی به شمار می روند. فاصله گرفتن عراق از شوروی و نزدیکی آن به فرانسه راه را برای نفوذ فرانسه در منطقه هموار می ساخت و از سوی دیگر عراق به عنوان سدی در برابر ایده های انقلابی جمهوری اسلامی ایران، که خطری برای رژیم های شاهنشاهی و دیکتاتوری خاورمیانه و اعراب تلقی می شد، قد علم کرده بود. این امر اهمیت حمایت از عراق را برای فرانسه تحت رهبری اولین رئیس جمهور سوسیالیست، یعنی فرانسوا میتران، بیش از پیش نمایان می ساخت. اعطای پناهندگی به دو مخالف جمهوری اسلامی، یعنی رئیس جمهور مخلوع ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی رهبر فرقه مجاهدین خلق، و مخالفت فرانسه با عودت آنها به ایران در سال ۱۹۸۱ برگ جدیدی از اختلافات دو کشور بود که در پی آن گروهی از فرانسویان و کارکنان سفارت این کشور ایران را ترک کردند. قتل سفیر فرانسه در بیروت و محکوم کردن آنیس نقاش و همکارانش به حبس ابد نقطه دوری دیگری میان دو کشور بود. مؤلف به دو مانع در برابر از سرگیری روابط دو کشور اشاره می کند: مانع اقتصادی که از سویی مربوط به درخواست ایران برای تعطیلی بخش توسعه روابط اقتصادی سفارت فرانسه و دفاتر شرکت ایرفرانس و از سوی دیگر بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری که محمدرضا شاه برای ساخت مجتمع غنی سازی هسته ای یورودیف (Eurodif) به فرانسه قرض داده بود. مانع دوم ماهیتی سیاسی داشت و عبارت بود از حمایت فرانسه از عراق و محکومیت آنیس نقاش و اعطای پناهندگی سیاسی به مخالفان حکومت ایران. در اکتبر ۱۹۸۳، فرانسه پنج هواپیمای جنگی سوپر اتاندار به عراق تحویل داد؛ اقدامی که از سوی ایران به جنگ طلبی فرانسه علیه ایران تعبیر شد. شرایط میان دو کشور با یک سری انفجارها در پاریس، در بیروت، سفارت فرانسه در ایران، و ربودن هواپیماهای فرانسوی باز هم به وخامت گرایید، ولی مذاکراتی میان نمایندگان فرانسه و مقامات ایرانی به حل برخی از این مسائل و آزادی تعدادی از گروگان های فرانسوی هواپیماهای ربوده شده در لبنان انجامید. از طرف دیگر، خروج داوطلبانه مسعود رجوی از پاریس به مقصد بغداد توانست یکی از موانع بر سر راه

عادی‌سازی روابط میان دو کشور را از میان بردارد. نویسنده، به‌نقل از منابع و پژوهش‌های دیگر، حوادث و وقایعی مرتبط با کارکنان سفارت‌ها در دو کشور را برمی‌شمارد که به تصمیم قطع روابط فرانسه و ایران در ژوئیه ۱۹۸۶ توسط میتران شدند (بنگرید به حسینی ۱۳۸۵: ۱۷۸). با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل در ژوئیه ۱۹۸۸ از سوی ایران، جنگ میان ایران و عراق، که به‌واسطه حمایت فرانسه از عراق یکی دیگر از موانع گرم‌شدن روابط بود، به‌پایان رسید. عادی‌شدن روابط دو کشور با فتوای امام خمینی درخصوص ارتداد سلمان رشدی ناتمام ماند و در پی آن فرانسه به‌هم‌راه دیگر کشورهای اروپایی سفرای خود را از ایران فراخواند و ایران نیز با مقابله به‌مثل سفرای خود را از این کشورها فراخواند. با فوت امام خمینی در ژوئن ۱۹۸۹ و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری و نیز هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهور سفرای کشورها کم‌کم به سفارت‌خانه‌ها بازگشتند و فصل جدیدی از روابط میان دو کشور رقم خورد. پس از رفت‌وآمدهایی میان نمایندگان دو کشور و با نزدیک‌شدن به زمان دیدار دو رئیس‌جمهور، قتل آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی، شاپور بختیار، در فرانسه در اوت ۱۹۹۱ بار دیگر روابط دو کشور را تیره ساخت و به دست‌گیری کارمند تلویزیون ایران در فرانسه به‌اتهام دست‌داشتن در این قتل منجر شد که عکس‌العمل و تأکید مقامات ایران بر لزوم آزادی وی را به‌دنبال داشت. در دسامبر ۱۹۹۱، مذاکرات هسته‌ای دو کشور به نتیجه رسید و حق ایران به‌عنوان سهام‌دار یورودیف به‌رسمیت شناخته شد. پس از کشته‌شدن تعدادی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران عضو حزب دموکرات کردستان در رستوران میکونوس در برلین در سپتامبر ۱۹۹۲ اروپا و به‌تبع آن فرانسه ایران را به‌شدت محکوم کردند و تحریم‌های اقتصادی را در دستورکار خود قرار دادند، اما پس از اجلاس اروپایی در دسامبر آن سال در ادینبورگ بازنگاه‌داشتن درهای گفت‌وگوی انتقادی با ایران موردتصویب اروپاییان قرار گرفت. در ۱۹۹۴، اتهام فرانسه علیه یکی از کارمندان وزارت اطلاعات ایران درخصوص کشته‌شدن یکی از مخالفان جمهوری اسلامی به لغو سفر میتران به ایران منجر شد. پس از اعلام نظر دادگاه عالی برلین مبنی بر گناه‌کاربودن دولت ایران در قضیه میکونوس، سفرای اروپایی در اقدامی هماهنگ تهران را در آوریل ۱۹۹۷ ترک کردند. سفیر فرانسه به‌هم‌راه سفیر آلمان آخرین سفیر اروپایی بود که در نوامبر ۱۹۹۷ به تهران بازگشتند، درحالی‌که در ژوئن آن سال محمد خاتمی به ریاست‌جمهوری ایران انتخاب شده بود. روابط دو کشور با انتخاب سفرای جدید به گرمی گراییدند. در چهارده اکتبر ۱۹۹۹، محمد خاتمی اولین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران بود که به پاریس سفر کرد. حسینی این سفر را نقطه عطفی در روابط بین دو کشور می‌داند (۱۳۸۵: ۱۸۳).

خاتمی در این سفر با شیراک، لیونل ژوسپین (Lionel Jospin) نخست‌وزیر، و ودرین وزیر امور خارجه فرانسه دیدار کرد. در خلال این سفر، خاتمی با حضور در مقر یونسکو نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را نیز بیان داشت که با انعکاسی بین‌المللی مواجه شد. در ژوئن ۲۰۰۱ خاتمی دوباره به ریاست‌جمهوری ایران انتخاب شد؛ دوره دوم ریاست‌جمهوری وی با گسترش روابط ایران و فرانسه ازسویی و افزایش تنش میان ایران و اتحادیه اروپا ازسوی دیگر همراه بود که به موضوعات حقوق بشر، غنی‌سازی هسته‌ای، نبرد با تروریسم، و روند صلح اعراب و اسرائیل مربوط می‌شدند. در سال ۲۰۰۴، فرانسه به‌همراه انگلیس و آلمان تروئیکای اروپایی را برای مذاکره با ایران درخصوص غنی‌سازی هسته‌ای تشکیل داد. با به‌قدرت‌رسیدن محمود احمدی‌نژاد در ژوئن ۲۰۰۶ و در پی مشکلات به‌وجودآمده در موضوع هسته‌ای و به‌واسطه مواضع ضد رژیم صهیونیستی احمدی‌نژاد روابط دو کشور به سردی گراییدند. عدم نزدیکی فرانسه به ایران در این دوره به‌باور ایزدی برای جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای با موازنه‌سازی و مهار ایران صورت گرفته است (ایزدی ۱۳۹۲: ۶۴-۶۵).

بخش بعد این فصل به فرانسه و برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازد. نویسنده ذکر می‌کند که پس از تشکیل سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۹۷۴ ایران قراردادی را برای ساخت پنج نیروگاه اتمی، دریافت اورانیوم غنی‌شده برای تأمین سوخت آن‌ها، و نیز ایجاد مرکز پژوهش‌های هسته‌ای با فرانسه امضا می‌کند. این همکاری‌ها تا سال ۱۹۷۸ ادامه یافتند. ازسوی دیگر، ایران مبلغ یک میلیارد دلار برای تکمیل پروژه ساخت تأسیسات هسته‌ای یورودیف وام اعطا کرد. ایران و فرانسه شرکت سوفیدیس (SOFIDIS) را تأسیس کردند (سهم شصت درصدی برای فرانسه و چهل درصدی برای ایران) که صاحب ۲۵ درصد سهام یورودیف درکنار کشورهای بلژیک، اسپانیا، و سوئد بود. بدین ترتیب، ایران صاحب ده درصد از سهام آن شد که بنابر آن می‌بایست صاحب ده درصد از اورانیوم غنی‌شده تولیدی توسط این مرکز می‌بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران در سال ۱۹۸۰ قراردادش با شرکت یورودیف را معلق کرد و خواستار بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری ایران به آن شرکت شد و پرداخت‌های خود به این شرکت را برای غنی‌سازی اورانیوم نیز قطع کرد. یورودیف از ایران شکایت کرد و دادگاه به‌نفع ضبط دارایی ایران در این شرکت رأی داد. از طرف دیگر، فرانسوا میتران در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۹۸۳ اظهار داشت که، علی‌رغم سهام‌دار بودن ایران، فرانسه هیچ اورانیوم غنی‌شده‌ای به ایران تحویل نخواهد داد و از بازپس دادن مبلغ یک

میلیارد دلار هم امتناع کرد. مسئله یورودیف طی سال‌ها یکی از موارد اختلاف میان دو کشور بود و نقش هسته‌ای فرانسه در ایران به مدت دو دهه منحصر به همین پرونده بود. با آشکارشدن برنامه غنی‌سازی هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳، که ایران همواره آن را صلح‌آمیز معرفی کرده است و درخواست جامعه جهانی برای نظارت بر آن، فرانسه به همراه آلمان و انگلستان وزرای خارجه (دوویلین از فرانسه) خود را برای مذاکراتی در اکتبر ۲۰۰۳ در این خصوص به تهران فرستادند. در ژانویه ۲۰۰۷، ژاک شیراک به فرضیه ایران اتمی واکنش شدیدی نشان داد و حتی تا مرز تهدید ایران پیش رفت. انتخاب سارکوزی به ریاست جمهوری فرانسه در ماه مه سال ۲۰۰۷ مواضع فرانسه در قبال پرونده هسته‌ای ایران را سرسختانه‌تر کرد. وی آشکارا به آمریکا و اسرائیل تمایلی بیش از پیش نشان داد و در مخالفت با ایران تا جایی پیش رفت که حتی سخن از انتخاب میان بمب اتمی ایران یا بمباران ایران به میان آورد.

آخرین بخش این فصل به روابط فرهنگی فرانسه و ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. در این بخش، قرارداد فرهنگی دو جانبه میان دو کشور در سال ۱۹۹۹، تأسیس مراکز فرهنگی و آموزش زبان فرانسه از سوی سفارت فرانسه در ایران در سال‌های ۲۰۰۰، قرارداد همکاری‌های علمی و دانشگاهی جندی‌شاپور میان وزارت علوم جمهوری اسلامی ایران و بخش فرهنگی سفارت فرانسه در ایران، و قراردادهایی در زمینه‌های باستان‌شناسی و گردش‌گری میان دو کشور مورد اشاره قرار می‌گیرند. سپس، اشاراتی به مرکز فرهنگی ایران در پاریس و خانه ایران پاریس، که در سال‌های اخیر گسترش‌دهنده فرهنگ ایران در فرانسه بوده‌اند، نیز می‌شود.

۸.۲ بخش نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری کتاب علاوه بر ارائه خلاصه‌ای تاریخی از فصل‌های کتاب، نگاهی به اتفاقات رخ داده در روابط دو کشور پس از امضای معاهده برجام میان ایران و ۵+۱ قدرت جهانی دارد و به توافقات تجاری مهم میان دو کشور پس از آن اشاره می‌کند. حساسیت آمریکا، اروپا، و فرانسه در مورد برنامه موشکی ایران و موضع منفی امانوئل مکرون در قبال آن مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نویسنده به خروج آمریکا از برجام و برقراری تحریم‌های شدید آمریکا در قبال ایران و به تبع آن خروج بسیاری از شرکت‌های خارجی مستقر در ایران مخصوصاً شرکت‌های فرانسوی اشاره می‌کند.

۳. نقد محتوایی و ظاهری

علی‌رغم نکات مثبت فراوان این کتاب، که در منابع مختلف فرانسوی و ایرانی به جست‌وجوی تاریخچه روابط ایران و فرانسه می‌پردازد و مراحل مختلف این روابط در حوزه‌های مختلف را معرفی می‌کند این اثر نقایصی نیز دارد.

- نکته اولی که در نگاهی کلی به این کتاب درمی‌یابیم نامناسب بودن عناوین انتخابی برای فصل‌های کتاب است. بدین ترتیب، عنوان فصل دوم کتاب، که «فرانسه و ایران: اولین ملاقات‌ها در قرون وسطی» نام دارد، می‌توانست دقیق‌تر انتخاب شود. همان‌طور که می‌دانیم، قرون وسطی از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی را در بر می‌گیرد و خواننده با دیدن این عنوان در بازه‌ای تاریخی به‌گسترده‌گی ده قرن گم می‌شود. بنابراین، نویسنده می‌توانست به‌عنوان مثال قرن سیزده را به‌عنوان مبدأ این روابط در عنوان فصل ذکر کند.

مورد دیگر در خصوص عناوین انتخاب‌شده این امر است که با وجود این که این اثر به زبان فرانسوی به‌نگارش درآمده و در این کشور انتشار یافته است، عناوین انتخاب‌شده برای فصول تداعی‌گر این امر است که اثر برای مخاطبان ایرانی نوشته شده است. بدین ترتیب که عناوین فصول منطبق بر سلسله‌های پادشاهی ایران انتخاب شده‌اند و نویسنده حتی در اکثر مواقع معادل سال میلادی را در داخل پرانتز برای کمک به خواننده فرانسوی‌زبان ذکر نکرده است. فصل سوم از روابط ایران و فرانسه در عصر صفوی، فصل چهارم از افشاریه و زند، فصل پنجم از قاجاریه، فصل ششم از پهلوی، و فصل هفتم از جمهوری اسلامی ایران سخن به‌میان می‌آید. این امر بازه‌های تاریخی را برای مخاطب فرانسوی کاملاً ناملموس می‌کند و عدم وجود تاریخ خواننده را مجبور می‌کند برای دسترسی به وقایع موردنظر تعداد صفحاتی از هر فصل را بخواند تا متوجه شود این فصل منطبق بر کدام بازه تاریخی در فرانسه است. این امر نسبت حجم فصل‌ها را نیز نابرابر می‌کند. به‌عنوان مثال، فصل سوم در مورد سلسله صفویه چهل صفحه، فصل چهارم در خصوص افشار و زندیه حدود پانزده صفحه، فصل پنجم، که مرتبط با قاجاریان است، حدود نود صفحه، و فصول ششم و هفتم در خصوص پهلوی و جمهوری اسلامی هر کدام حدود ۱۵۰ صفحه دارند. نویسنده می‌توانست برخی فصول کم‌حجم ابتدایی را با هم ادغام و تحت عنوان فصلی مستقل ارائه کند.

نامناسب بودن انتخاب عناوین در خصوص زیرفصل‌ها نیز نمود می‌نماید. به‌عنوان مثال، در فصل پنجم از آقامحمدخان قاجار و ناصرالدین‌شاه صحبت می‌شود، در صورتی که این

اسامی برای مخاطبان فرانسوی تداعی‌کننده دوره خاص تاریخی نیستند؛ چنین مشکلی در فصل ششم و هفتم نیز ظاهر می‌شود، جایی که نویسنده از رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی و نیز هاشمی رفسنجانی در عناوین زیرفصل‌ها استفاده می‌کند. البته در برخی عناوین زیرفصل‌ها اشاره‌هایی به حاکمان فرانسوی نیز می‌شود. برای مثال، در فصل پنجم ذکر نام ناپلئون و در فصل هفتم اشاره‌هایی به ژاک شیراک و نیکولا سارکوزی داریم.

- عدم تجانس محتوا یکی دیگر از مشکلاتی است که در این اثر به چشم می‌خورد. در برخی فصل‌ها، محتوای ارائه‌شده به تمام جوانب روابط ایران و فرانسه می‌پردازد و در برخی دیگر این روابط به صورت محدودتر بررسی شده‌اند. به عنوان مثال، مطالبی درخصوص روابط تجاری، سیاسی، نظامی، و فرهنگی دو کشور در اکثر فصل‌های ابتدایی به چشم می‌خورند، اما با رسیدن به دوران معاصر عملاً مطالبی درخصوص روابط اقتصادی دو کشور به چشم نمی‌خورد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد نویسنده در فصل‌های ابتدایی با تکیه بر پژوهش‌های موجود توانسته است نگاهی نسبتاً جامع به روابط ایران و فرانسه داشته باشد. در صورتی که به دلیل عدم وجود پژوهش‌ها و منابع قابل‌اعتنای مربوط به قرن بیستم نویسنده، خود، پژوهش مستقلی برای دسترسی به اطلاعات لازم درخصوص حوزه اقتصادی و تجاری در این بازه انجام نداده است. حال آن‌که فرانسه در دوره پهلوی و نیز در دوران حیات جمهوری اسلامی ایران از اولین شرکای تجاری ایران در اروپا بوده است؛ حضور شرکت‌هایی نظیر توتال و خودروسازان فرانسوی پژو و رنو گواهی بر این مدعا هستند.

- یکی دیگر از مواردی که در این اثر می‌توان به آن اشاره کرد مشکلات نگارشی است. با توجه به این نکته که اثر را نویسنده‌ای ایرانی با زبان مادری فارسی و به زبان فرانسوی نگاشته است، وجود برخی مشکلات املائی یا گرامری قابل‌اغماض است و فقط می‌توان به انتشارات لارماتان برای عدم انجام ویراستاری زبانی مناسب خرده گرفت. به عنوان مثال، فقط چند مورد را ذکر می‌کنیم: در صفحه ۵۳ سطر ۱۶ در عبارت «tout en publiant les relations» کلمه «tout» بیان‌گر تضاد است که با خواندن ادامه مطلب متوجه می‌شویم نیازی به استفاده از آن در این عبارت نیست و معنی را اشتباه می‌کند. در صفحه ۱۰۵ سطر ۱۱ در عبارت «rivalité entre eaux» به جای کلمه «eaux» می‌بایست «eux» نوشته می‌شد (معادل «آب‌ها» که باید معادل درست «آن‌ها» باشد). در صفحه ۱۰۶ خط ۲۷ در عبارت «rapprochée de la celle des Russes» حرف تعریف «la» اضافه است. چنین اشتباهاتی که تعداد آن‌ها کم نیست می‌توانستند

با ویرایش ادبی ساده‌ای رفع شوند. برخی مشکلات درخصوص نقطه‌گذاری‌ها نیز وجود دارند. به‌عنوان مثال، در صفحات ۵۳ و ۸۹ و ۲۲۲ گیومه برای نقل‌قول باز شده، ولی در ادامه با گیومه بسته نمی‌شود. یا در صفحه ۲۰۶ گیومه‌ای بسته شده است، اما نقل‌قولی موجود نیست. در صفحه ۱۹۷، به‌عنوان روزنامه‌های فرانسوی اشاره می‌شود که به‌صورت ایتالیک نیستند.

- از سوی دیگر، نکته‌ای که مربوط به محتوای اثر است و بسیار به‌چشم می‌آید عدم وحدت نگارش برخی اسامی خاص است که خوانش متن را دچار خدشه می‌کند. به‌عنوان مثال:

- معادل کلمه «شاه» به این سه صورت نوشته شده است: Shah، chah و shah.
- کلمه «امام» برای صحبت از امام خمینی به این صورت‌ها نوشته شده است: Imâm، im، Imamâm و Imâm.
- در مورد کلمه «قاجار» نیز داریم: Qâdjâr و qâdjâr.
- نام بنی‌صدر هم با این دو املا نوشته شده است: Bani sadr و Bani-Sadr. در صورتی که نویسنده می‌توانست با انتخاب یک نوع واحد نگارش از این تعداد شکل کلمات جلوگیری کند.

در این کتاب، برای نگارش اسامی خاص فارسی به خط لاتین به‌صورت سلیقه‌ای عمل شده است و دوباره مشکل عدم وحدت استفاده از حروف معادل به‌میان می‌آید. بدین ترتیب که در برخی اسامی از â برای نگارش «ا» یا «آ» و در برخی موارد از «a» استفاده شده است. این مشکل به‌عنوان مثال در صفحه ۳۱۲ در نام «ناخدا»، که به‌صورت «Nakhodâ» نگاشته شده است، حتی در یک کلمه دیده می‌شود. به‌همین ترتیب، نام «سلامتیان» در صفحه ۳۱۰ به‌صورت «Salamatian» نوشته شده است. درخصوص صدای «ل» هم چنین ناهم‌گونی در این اثر به‌چشم می‌خورد. برخی اوقات حرف «e» و برخی اوقات «é» برای معادل این صدا در فارسی استفاده شده است. به‌عنوان مثال، در همان صفحه ۳۱۰ برای کلمه «اتحاد» معادل «Ettehâd» درج شده است، در صورتی که برای کلمه «فریدون» معادل «Féreydou» و برای «سید» معادل «Séyyéd» را داریم.

- در این اثر به برخی دوره‌های تاریخی اشاره‌ای نمی‌شود، در صورتی که از اهمیت بالایی برخوردارند. به‌عنوان مثال، در فصل ششم درخصوص روابط فرانسه و ایران در دوران سلسله پهلوی از پایان جنگ جهانی دوم و استقرار حکومت موقت فرانسه

سخنی به میان نمی‌آید، اما ناگهان از اقداماتی که این حکومت در قبال ایران انجام می‌دهد مطلع می‌شویم. برخی اوقات بدون ذکر اتفاق تاریخی از نتایج آن صحبت می‌شود و پس از آن در پاراگراف‌های بعد به آن پرداخته می‌شود. در فصل هفتم اشاره‌ای به انتخاب شیراک به عنوان رئیس‌جمهور فرانسه مشاهده نمی‌کنیم و از دیدارهای وزیران خارجه دو کشور در زمان حکومت او صحبت می‌شود. برای مثال، در فصل ششم، پیش از آن که به تغییر عنوان بین‌المللی کشور از پارس (Perse) به ایران توسط رضاشاه اشاره شود، صفت روابط دو کشور از فرانسه و پارس (franco-persanes) به فرانسه و ایران (franco-iranienne) تبدیل می‌شود و در فصل هفتم، که در خصوص روابط فرانسه و جمهوری اسلامی ایران است، دوباره از روابط فرانسه و پارس سخن به میان می‌آید.

- در سراسر کتاب، بخش‌هایی به چشم می‌خورد که نویسندگان اطلاعات را به صورت جزئی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. این امر خصوصاً در مورد مفاد و محتوای برخی نامه‌نگاری‌های اشاره شده میان مقامات دو کشور یا معاهدات امضا شده صادق است که وی به جزئیات اشاره‌ای نمی‌کند و صرفاً به ذکر تاریخ تسلیم آن‌ها و نام نماینده‌ای که آن را تحویل داده است و در مورد معاهدات به نام طرفین امضاکننده اکتفا کرده است، در صورتی که در چنین متون تاریخی‌ای اطلاع از محتوای اسناد برای شناخت ماهیت روابط از اهمیت بالایی برخوردار است. در این اثر اشاره‌های زیادی به نام، تاریخ امضای استوارنامه، تسلیم استوارنامه، و عزیمت سفرای دو کشور می‌شود بدون این که این موارد اطلاعات چندانی در خصوص روابط دو کشور به دست دهند. این اطلاعات را شاید نویسندگان می‌توانست در بخش ضمیمه در جدولی ارائه کنند.

- نویسندگان گاه از مفاهیمی صحبت می‌کند که برای مخاطب فرانسوی قابل درک نیستند. این امر می‌تواند خواننده را با سردرگمی روبه‌رو کند و در میان مطالعه کتاب او را مجبور به مراجعه به منابع دیگر برای کسب اطلاعات در خصوص این موارد کند. به عنوان مثال، در صفحه ۲۲۱ به نام «ساواک» با حرف تعریف و این دیکته «la SAVAK» در کتاب اشاره می‌شود، بدون این که از ماهیت آن سخنی به میان آید یا مسئولیت آن ذکر شود. مثال دیگر در صفحه ۲۷۸ جایی است که نویسندگان از دولت نهم ایران صحبت می‌کند، در حالی که این عبارت مربوط به واژگان سیاسی ایران

- است و برای مخاطب فرانسوی اصلاً آشنا نیست؛ نویسنده می‌توانست به نام رئیس‌جمهور ایران در آن دوره یا بازه تاریخی حکومت وی اشاره کند.
- نتیجه‌گیری اثر، که در هفت صفحه نگاشته شده است، به خلاصه فصول کتاب و اشاره‌هایی به وقایع اتفاق افتاده در خصوص معاهده هسته‌ای ایران و ۵+۱ و وقایع سال‌های اخیر تبدیل شده است. این مطالب در واقع امکان تبدیل به زیرفصلی جدید به همراه توضیحات تکمیلی داشتند، اما در متنی کوتاه به صورت بسیار گذرا به ذکر فهرست‌وار آن‌ها بسنده شده است. بدین ترتیب، نویسنده عملاً تحلیل خاصی ارائه نکرده است و افقی در برابر پژوهش‌گران نمی‌گشاید. بنابراین، می‌توان گفت در واقع به اهمیت، آینده، و حوزه‌های مهم ارتباطات میان دو کشور اشاره‌ای نمی‌شود و چشم‌اندازی از روابط پیش‌رو در حوزه‌های مختلف در چهارچوب شرایط موجود در عرصه بین‌الملل ارائه نمی‌شود.
- در پایان، باید گفت اندازه خط انتخاب‌شده و صفحه‌بندی این کتاب آن را برای مطالعه سخت کرده‌اند. هم‌چنین، این اثر می‌توانست حداقل در قسمت ضمیمه تصاویری نیز داشته باشد که بیان‌گر وقایع مختلف تاریخی (مانند بازدیدهای رؤسای دو کشور)، نشان‌دهنده برخی اسناد تاریخی یا کتاب‌ها و روزنامه‌های مورد اشاره باشد، این امر می‌توانست از یک‌نواختی متن بکاهد و مطالب ارائه‌شده را ملموس‌تر کند. اشاره نویسنده به پژوهشی بودن در بسیاری از بخش‌های اثر در حالی است که بسیاری از منابع مورداستفاده وی به همین موضوع روابط ایران و فرانسه اختصاص دارند و منابع دست‌اول محسوب نمی‌شوند و این امر کتاب مورد مطالعه را به نوعی گردآوری، البته بسیار ارزش‌مند، تبدیل کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

Histoire des Relations (با تیترا اصلی *entre la France et l'Iran du Moyen Age à nos Jours*) کتابی است که در آن سعی شده است کلیت روابط ایران و فرانسه به صورتی تاریخی و از دیدگاهی ایرانی مرور شود. نویسنده با بررسی مقاطع تاریخی منطبق بر سلسله‌های ایرانی و مراجعه به اسناد و پژوهش‌های موجود مناسبات دو کشور را در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، و فرهنگی - ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این اثر، تلاش شده است اطلاعات کلی در خصوص روابط دو

کشور به دست داده شود، اما برخی اوقات جزئیات غیرملزوم برای خواننده خسته‌کننده می‌شوند. از سوی دیگر، برخی نقایص تاپی و زبانی و عدم وحدت نگارش اسامی خاص تاحدی به ارزش اثر آسیب می‌رسانند؛ امری که لزوم ویرایش آن توسط انتشارات فرانسوی را نشان می‌دهد. خواننده با مراجعه به این اثر به اهمیت تاریخی روابط دو کشور پی می‌برد و با حوزه‌های مختلف، خصوصاً فرهنگی و تفاوت‌های دیدگاه دو کشور و مسائل مهم این روابط، آشنا می‌شود، هرچند بخش اقتصادی این روابط خصوصاً در دوران معاصر عملاً در این اثر گنجانده نشده است. کلام آخر این‌که با تمام نواقص ذکرشده، این کتاب پاسخی به نیاز پژوهش‌گران مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل و نیز دوست‌داران تاریخ، فرهنگ، و ادب در دو کشور ایران و فرانسه است و نزدیکی‌های این دو تمدن و ملت را در کنار نزدیکی‌های سیاسی، دوری‌ها، و اختلاف نظرات دولت‌مردان دو کشور به تصویر می‌کشد.

کتاب‌نامه

- احمدی، فرج‌اله (۱۳۸۸)، «تهدیدات فرانسه و طرح سرجان مالکوم برای تصرف خارک (۱۷۹۸-۱۸۰۹ م)»، پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱، ش ۱.
- ایزدی، پیروز (۱۳۹۲)، «رویکرد فرانسه به ایران در دوران سارکوزی: رقابت و ستیز»، فصل‌نامه مطالعات جهان، س ۳، ش ۱.
- حسینی شریف، انسیه و حمید حاجیان‌پور (۱۳۹۳)، «انگیزه دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه»، پژوهش‌های تاریخی، س ۶، ش ۲.
- حسینی، سیده‌صدیقه (۱۳۸۵)، «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه (۱۳۵۷-۱۳۸۴)»، علوم سیاسی، س ۹، ش ۳۶.
- رجایی، غلامعلی (۱۳۸۶)، «مناسبات تجاری و سیاسی ایران و فرانسه در دوران زندیه»، فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی، س ۸، ش ۳۱.
- رجبی، علی‌اصغر و هادی بیاتی (۱۳۹۴)، «واکاوی فعالیت‌های مبلغین کاتولیک در ایران عصر صفوی»، پژوهش در تاریخ، س ۶، ش ۲.
- شهیدانی، شهاب و سیداحمد عقیلی (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل تاریخی حضور و فعالیت میسیونرهای مسیحی از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار»، دوفصل‌نامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ش ۴، س ۶.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۶)، «نگاهی به روابط سیاسی ایران و فرانسه»، فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی، س ۸، ش ۳۲.
- فرزاد فرهنگیان، اسدالله (۱۳۸۶)، «تاریخچه مرادفات فرهنگی ایران و فرانسه»، فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی، س ۸، ش ۳۲.

فرهمند، علی (۱۳۸۶)، «روابط ایران و فرانسه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و اسنادی از حضور فرانسوی‌ها در ایران تا نیمه اول قرن بیستم»، فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی، س ۸، ش ۳۲.

Driault, J.E. (1900), "La mission Gardane en Perse (1807-1809), d'après les Archives Nationales et les Archives du Ministère des Affaires Étrangères", *Revue d'Histoire Moderne et Contemporaine*, vol. 2, no. 2.

Gosselin, Charles (1829), *Dictionnaire Historique: Ou, Biographie Universelle Cassique*, vol. 2, Paris: Charles Gosselin.

Hellot-Bellier, Florence (2008), *France-Iran: Quatre Cents Ans de Dialogue*, Paris: Association pour l'Avancement des Études Iraniennes.

Khadjenouri, Mahmoud (1976), "L'Évolution des Relations Extérieures de l'Iran du début du XIXe Siècle à la Deuxième Guerre Mondiale", *Politique Étrangère*, vol. 41, no. 2.

Krause, Keith (1991), "Transferts d'Armement et Gestion des Conflits: Le Cas de la Guerre Iran-Irak (Partie 1)", *Cultures & Conflits*, no. 4.

Mousavi, Ali and Nader Nasiri-Moghaddam (2009), "Les Hauts et les Bas de l'Archéologie en Iran", *La Pensée de Midi*, vol. 27, no. 1.

Torkladani, Safoura (2018), *L'Histoire des Relations entre l'Iran et la France: Du Moyen Âge à nos Jours*, Paris: Editions L'Harmattan.